

## واگرایی و تمایز

### فلسفه‌ی نظری تاریخ و فلسفه‌ی علم تاریخ

سیدضیاءالدین میرمحمدی\*

#### چکیده

پژوهش‌های فلسفی تاریخ با توجه به کاربرد متفاوت واژه‌ی تاریخ، به دو شاخه‌ی متفاوت معرفتی (معرفت درجه اول و درجه دوم) تقسیم می‌شود. معرفت درجه اول فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ، و معرفت درجه‌ی دوم فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی یا فلسفه‌ی علم تاریخ است. مقاله‌ی حاضر درصدد بررسی تمایز موضوعی، روش‌شناسی و غایت‌شناسی این دو شاخه‌ی فلسفه‌ی تاریخ است. خلط و آمیختن احکام و گزاره‌های این دو معرفت متمایز، باعث عدم تمییز موضوع، روش و غایت آن دو خواهد شد. در پایان تعدادی از پژوهش‌های فلسفه‌ی تاریخ به لحاظ ساختار شکلی و محتوایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، علم تاریخ، فلسفه‌ی تاریخ، فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ، فلسفه‌ی علم یا تحلیلی تاریخ.

## مقدمه

پژوهش‌های فلسفی در باب تاریخ، با توجه به دو معنا و مفهوم متفاوت واژه‌ی فلسفه‌ی تاریخ امروزه عنوانی است که بر دو نوع معرفت در باب اصطلاح تاریخ (معرفت درجه اول و درجه دوم) با دونوع موضوع متمایز از همدیگر اطلاق می‌شود. نوع اول آن فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ و نوع دوم آن فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی یا فلسفه‌ی علم تاریخ است. فلسفه‌ی تحلیلی یا فلسفه‌ی علم تاریخ، بررسی عقلانی علم تاریخ و تاریخ‌نگاری است که از بعد فلسفی، منطقی و معرفت‌شناسانه، به توصیف، توجیه و تبیین آن می‌پردازد. این شاخه از فلسفه‌ی تاریخ درصدد درک توانایی یا ناتوانی علم تاریخ در بُعد روش‌شناسی، موضوع و علمیت علم تاریخ، ارتباط علم تاریخ و سایر علوم، آزمون‌پذیری گزاره‌های تاریخی و تبیین تاریخی و غایت‌شناسی علم تاریخ است. به سخن دیگر، هدف آن شناخت علم تاریخ است.

فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ، پژوهشی فلسفی در باب پدیده‌ها و وقایع گذشته است؛ به عبارت دیگر، فلسفه‌ی نظری تاریخ ناظر به عالم واقع و پدیده‌های تاریخی است و درصدد است روند کلی و سیر تاریخ را تحت ضابطه و قانون درآورد. با توجه به تمایزات موضوعی، روشی و غایتی میان این دو گرایش فلسفه‌ی تاریخ؛ عدم درک صحیح از موضوع، روش و هدف این دو نوع فلسفه‌ی تاریخ، باعث آشفتگی و خلط مفاهیم آنها و عدم کاربرد آنها در محل دقیق علمی هریک خواهد بود. بنابراین، بررسی تمایزات اساسی فلسفه‌ی تحلیلی و فلسفه‌ی نظری تاریخ و سامان‌دهی و نظم‌بخشی به حوزه‌ی فعالیت هریک، ضروری به نظر می‌رسد. قبل از بیان تمایزات این دو، تعریفی اجمالی از فلسفه‌ی علم تاریخ و فلسفه‌ی نظری تاریخ لازم است.

## ۱. تعاریف

۱-۱. تعریف فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی<sup>۱</sup> یا فلسفه‌ی علم تاریخ<sup>۲</sup>: به تعبیر ویلیام دری<sup>۳</sup>

1 . Analytical or Critical Philosophy of History

۲. دو منبع مهم و عمده در باب فلسفه‌ی تحلیلی تاریخ عبارت‌اند از:

- W. H. Dray (ed) (1966). *Philosophical Analysis and History*. Harper & Row, New York.

- Patrickgardiner(ed) (1979), *The philosophy of History*. oxford university press. Oxford.

فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ، «تحلیل فلسفی تاریخ‌نگاری است که به توصیف و تبیین منطقی، عقلانی و معرفت‌شناسی آنچه مورخان انجام می‌دهند، می‌پردازد.» (پل ادواردز، ۱۳۷۵، ص ۳-۴).

فلسفه‌ی تحلیلی تاریخ از گرایش‌های فلسفه‌ی علم، و هدف آن بررسی علم تاریخ است؛ به عبارت دیگر، در آن، سخن از علم‌شناسی علم تاریخ است؛ از این رو فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ را منطق پژوهش علم تاریخ می‌دانند و معرفتی است که در آن، آگاهی ما به پدیده‌های گذشته، نه خود پدیده‌های گذشته، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد (پل ادواردز، همان و سروش، ۱۳۷۵، ص ۲۴-۲۵).

۱-۲. تعریف فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ<sup>۲۱</sup>: به تعبیر ویلیام دری فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ کوششی است تا معنا و مفهوم روند کلی پدیده‌های تاریخی را کشف نماید و به ماهیت عمومی فرآیند تاریخی دست یابد و فراتر از عقلانیتی است که پژوهش‌های متداول تاریخی انجام می‌دهند. (پل ادواردز، همان، ص ۲).

فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ ناظر بر پژوهش در باب سیر گذشته‌ی پدیده‌های تاریخی و قانونمندی آنهاست و با علم تاریخ ارتباطی ندارد. فیلسوف تاریخ در فلسفه‌ی نظری تاریخ درصدد فهم معنا و هدف تاریخ، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ، و آغاز و انجام تاریخ است (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۲۴-۲۵ و سروش، همان).

علوم را به لحاظ موضوع، روش و غایت می‌توان متمایز و طبقه‌بندی کرد. تمایز میان فلسفه‌ی نظری و جوهری تاریخ و فلسفه‌ی علم یا تحلیلی تاریخ را نیز می‌توان از منظر موضوعی، روشی و غایی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

3 . W.H.Dry

1 . Substantive or Speculative Philosophy of History

۲ . مهم‌ترین منابع فلسفه‌ی نظری تاریخ عبارت‌اند از:

- Idea for a universal History from the cosmopolitan point of view (1784), English translation in Kant, on History (Library of Liberal Arts, Bobbs - Merrill, Indianapolis and New York, 1963).
- Lectures on the philosophy of world History. Introduction: Reason in History, trans. H. B. Nisbet (Cambridge University Press, Cambridge, 1975).
- Marx and Engels, (1845-6). *The German Ideology*. Part 1, Feuerbach.
- Arnold Toynbee, (1934-54). *A Study of History* 10 Vols, Clarendon Press, Oxford.

## ۲. تمایزات فلسفه‌ی علم تاریخ با فلسفه‌ی نظری تاریخ

### ۲-۱. تمایزات موضوعی

هر علمی از عوارض ذاتی موضوع<sup>۱</sup> خود سخن می‌گوید و تمایز موضوعی یکی از تمایزات موجود میان علوم است. موضوع فلسفه‌ی علم تاریخ، آگاهی و شناخت مورخان از پدیده‌های گذشته است، نه خود پدیده‌ها و وقایع گذشته. فیلسوف علم تاریخ در فلسفه‌ی تحلیلی به دنبال ساماندهی، روشمندی و منطقی پژوهش علم تاریخ است؛ اما موضوع فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ، پدیده‌ها و وقایعی است که در بستر زمان گذشته اتفاق افتاده‌اند، نه مطالعه و پژوهش در باره‌ی «علم تاریخ» (همان، ص ۲۴).

موضوع فلسفه‌ی نظری تاریخ، بررسی هدفمند سلسله حوادث و پدیده‌های تاریخی، با شرح و بسط آن، به منظور دست‌یابی به یک نظام منطقی و اساسی از حرکت تاریخ است؛ اما موضوع فلسفه‌ی علم تاریخ، خود علم تاریخ است و تشابه و تمایز آن با سایر علوم، به صورت انتقادی، مورد توجه مورخ و فیلسوف تاریخ قرار می‌گیرد.

تمایز موضوعی فلسفه‌ی علم تاریخ با فلسفه‌ی نظری و جوهری تاریخ را در چند محور ذیل می‌توان بررسی کرد:

۱-۲. تمایز در نوع معرفت<sup>۲</sup>: یکی از تفاوت‌ها و تمایزهای بنیادی این دو فلسفه‌ی تاریخ در نوع و جنس معرفتی آنهاست. موضوع فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ به لحاظ معرفتی، معرفت درجه اول است که احکام و گزاره‌هایش ناظر به واقع‌اند. پژوهش و مطالعه‌ی فلسفه‌ی نظری تاریخ در باره‌ی خود واقعیات تاریخی و پدیده‌های گذشته است؛ یعنی ماهیت مباحث مطرح شده از نوع و سنخ «علم به واقع» است که همان معرفت درجه اول است. اما نوع معرفت در فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ، معرفتی درجه دوم است؛ به عبارت رساتر، فلسفه‌ی تحلیلی تاریخ، از سنخ «علم به علم» است، نه از نوع علم به واقع؛ بنابراین، احکام و گزاره‌های مورد پژوهش و مطالعه در فلسفه‌ی تحلیلی تاریخ، ناظر به عالم واقع و گذشته نیست، بلکه ناظر به «علم تاریخ» است که از سنخ علم به علم یا دانش دانش است (استنفورد، ۱۳۸۲، ص ۲۲ و همان، ص ۲۴-۲۵).

فلسفه‌ی نظری تاریخ، به لحاظ شاخص‌هایش، از جمله، معرفت درجه اول، تقدم رتبی و زمانی بر فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی پیدا می‌کند؛ زیرا فلسفه‌ی تحلیلی، معرفتی

درجه دوم و علمی پسینی است که همین دو شاخصه آن را از مقولات علم به علم و در رتبه‌ی زمانی بعد از فلسفه‌ی نظری قرار داده است. اصولاً ابتدا باید علم تاریخ شکل بگیرد تا در مرتبه‌ی بعدی فلسفه‌ی تحلیلی تاریخ عهده‌دار شناسایی و توانایی علم تاریخ گردد، اما فلسفه‌ی نظری از این جهت که علم به واقع است، التزامی به علم تاریخ ندارد و الزامی نیست که بعد از شکل‌گیری علم تاریخ در صدد بیان قانونمندی پدیده‌های تاریخی باشد، بلکه هم‌زمان با شکل‌گیری علم تاریخ و پدیدارشدن پدیده‌های تاریخی موضوع فلسفه‌ی نظری، تاریخ شکل می‌گیرد.

۲-۱-۲. تمایز واژه‌ای: واژه‌ی تاریخ در فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ، با واژه‌ی تاریخ در فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ، تفاوت اساسی و مبنایی دارد. «تاریخ» در فلسفه‌ی نظری به معنای پدیده‌ها و وقایع گذشته است که نسبت به احوال انسانی تأثیر و تأثر داشته‌اند و از آن به «گذشته» و «تاریخ واقعیت‌محور» نیز تعبیر می‌کنند؛ اما واژه‌ی تاریخ در فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ، به معنای شناخت و آگاهی‌های انسان در باره‌ی پدیده‌های گذشته است؛ به عبارت دیگر، منظور از واژه‌ی تاریخ در فلسفه‌ی تحلیلی تاریخ، «علم تاریخ» است که از آن به «تاریخ انتقادمحور» یاد می‌شود (همان، ص ۲۴-۲۵).

۲-۱-۳. تمایز سنخ‌شناسی: موضوع فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی به لحاظ «سنخ‌شناسی» نیز از فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ متفاوت و متمایز است. موضوع فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ از سنخ فلسفه‌های مضاف است و از این رو، باید آن را همانند فلسفه‌ی ریاضیات، فلسفه‌ی فیزیک و فلسفه‌های سایر علوم، بررسی درجه‌ی دوم از یک رشته تلقی کرد؛ به عبارت دیگر، فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ، جزء فلسفه‌ی علم است که نظایر آن در سایر رشته‌های علمی نیز وجود دارد.

اما فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ از سنخ فلسفه‌ی علم، یا فلسفه‌های مضاف نیست و انحصاراً موضوعیت آن در تاریخ است؛ لذا نظایری برای آن در سایر رشته‌های علمی وجود ندارد (همان).

بنابراین مبنا تمامی فلسفه‌های مضاف از سنخ فلسفه‌ی علم می‌باشد که به تبع آن ماهیت درجه دوم پیدا می‌کند.

لازم به توضیح است که فلسفه‌ی نظری تاریخ، به لحاظ ایجابی، از سنخ فلسفه‌های هستی‌شناسانه است.

۴-۱-۲. تمایز به لحاظ علم پیشینی و علم پسینی: با توجه به تمایز نوع معرفت و سنخ‌شناسی، این دو شاخه‌ی فلسفه‌ی تاریخ، به لحاظ علم پیشینی و پسینی نیز تمایز پیدا می‌کنند. موضوع فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ از نوع و مقوله‌ی علم پسینی است؛ زیرا با توجه به معرفت درجه دوم بودن فلسفه‌ی تحلیلی تاریخ، ابتدا باید علم تاریخ شکل بگیرد و سپس فلسفه‌ی علم تاریخ یا فلسفه‌ی انتقادی تاریخ براساس آن به پژوهش و مطالعه در باره‌ی آن پردازد؛ بنابراین در فلسفه‌ی انتقادی و تحلیلی تاریخ، باید قبلاً علم دیگری به نام علم تاریخ به وجود آید تا موضوع فلسفه‌ی تحلیلی تعیین پیدا کند. اما علم حاصل از فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ به لحاظ معرفت درجه اول بودن، علم پیشینی است؛ زیرا در آن سخن از علم به واقع است، نه سخن از علم به علم.

۵-۱-۲. تمایز مسئله‌ای<sup>۱</sup>: با توجه به تمایز موضوعی فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ از فلسفه‌ی علم تاریخ، مسائل مطرح در این دو رشته نیز از هم متمایز می‌شوند. چهار مسئله‌ی عمده در فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ مطرح است:

اول: مسئله‌ی تبیین تاریخی<sup>۲</sup>: در این مسئله از انواع تبیین‌های قانونمند (مدل فراگیر و عام) تبیین عقلانی (توجه به کنش‌ها و واکنش‌های فاعلان تاریخی) و تبیین روایی (گزینش روایت‌های تاریخی) سخن به میان می‌آید که علم تاریخ را به لحاظ تبیین‌شناسی مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌دهد.

دوم: مسئله‌ی روش‌شناسی مطالعات تاریخی: در این مسئله متد و سبک پژوهش و روش تاریخی علم تاریخ و تفاوت روش‌شناسی مطالعات تاریخی با سایر روش‌های مطالعاتی و تحقیقاتی بیان می‌شود.

## 1. problem

۲. تبیین به معنای کشف باطن و پدیدار ساختن صورتی است که در زیر است. تبیین در علم یا تاریخ، نداشتن است تا آشننگی‌های ظاهری به نظم کامل و تمام‌عیار باطن برسند. در تبیین تاریخی به دنبال جرایمی ظهوری، جرایمی نظوری و جرایمی وضعیت نهایی یک پدیده‌ی تاریخی‌اند تا پیچیدگی مسئله‌ی تاریخی را روشن نمایند. بحث تبیین را در دو باب در فلسفه‌ی علم داریم؛ یکی را تبیین و تفسیر و دیگری را تحویل می‌نامند. در تبیین دو کار مهم باید صورت گیرد، یکی تعبیل حادثه که به جرایمی ظهور حادثه‌ی تاریخی می‌پردازد و دیگری بیان ارتباط میان این وقایع تاریخی است؛ بنابراین در تبیین تاریخی معقول و خردپذیر کردن حوادث و رویدادهای تاریخی هدف و غایتی اساسی است، لذا مسئله‌ی تبیین در فلسفه‌ی علم تاریخ از محوری‌ترین و اساسی‌ترین مسائل آن است (سروش، ۱۳۷۶، ص ۷۹، ۷۸ در نوذری، ۱۳۷۹، ص ۲۷۷).

سوم: مسئله‌ی عینیت تاریخی! یکی از مسائل مهم مطرح در فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ، مسئله‌ی عینیت تاریخی است که با دورویکرد «مطابقت با واقع و واقعیات تاریخی» و «قابل اثبات و تصدیق‌پذیر بودن واقعیات تاریخی» مورد بحث قرار می‌گیرد.

چهارم: مسئله‌ی تعامل علم تاریخ با سایر علوم: در این مسئله نوع روابط و تعامل متقابل علم تاریخ با سایر علوم بررسی می‌شود.

در کنار چهار مسئله‌ی اساسی فوق، مسائل دیگری از قبیل واقعیت و حقیقت تاریخی، عنصرگزینش در تاریخ، دخالت ارزش‌ها در قضاوت‌های تاریخی، امکان ارائه‌ی مدل‌ها و نظریه‌ها در علم تاریخ نیز مطرح می‌شوند (ر.ک: اچ کار، ۱۳۵۶؛ والش، ۱۳۶۳ و زرین‌کوب، ۱۳۶۲).

مسائل فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ در سه مسئله‌ی مهم ارائه و خلاصه می‌شود: اول، چگونگی و نوع حرکت تاریخ؛ دوم، مسیر و منازل حرکت تاریخ؛ سوم، هدف حرکت و غایت آن.

در کنار این سه مسئله‌ی اساسی مباحثی هم چون هدفمندی تاریخ، تکامل تاریخ، قانونمندی تاریخ، نظریه در باب تاریخ، عامل تکامل یا تحوّل تاریخ نیز به نوعی مطرح می‌شود.

با توجه به مسائل مطرح شده در بالا، عدم تناسب و سنخیت میان مسائل فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ با مسائل فلسفی نظری و جوهری تاریخ کاملاً روشن و هویدا می‌شود.

۱-۲. تمایز نفی و اثبات موضوعیت و کلیت: یکی از تفاوت‌ها و تمایزهای فلسفه‌ی علم تاریخ با فلسفه‌ی نظری و جوهری تاریخ، انکار و اثبات آنهاست. ماهیت و کلیت فلسفه‌ی نظری و جوهری تاریخ در میان متفکران و اندیشمندان فلسفه‌ی تاریخ با تردید و انکار مواجه است. دانشمندانی مثل کارل پوپر<sup>۱</sup>، اتکینسون<sup>۲</sup> موضوعیت و ماهیت این نوع فلسفه‌ی تاریخ را نفی می‌کنند و قاعده و قانونی را برای پدیده‌های تاریخی قایل نیستند، اصولاً امکانی برای بنا نمودن فلسفه نظری تاریخ پیدا نمی‌کنند؛ اما موضوع و کلیت فلسفه‌ی تحلیلی و انتقادی تاریخ، برخلاف فلسفه‌ی نظری تاریخ، قابل انکار و نفی

1. Karel Popper

2. R.F. Atkinson

نیست؛ زیرا در آن سخن از علم‌شناسی تاریخ است و جزء فلسفه‌های مضاف است و اساساً انکار موضوع و کلیت فلسفه‌ی علم تاریخ، سالبه با انتفای موضوع است.

## ۲-۲. تمایز روش‌شناسی<sup>۱</sup>

تمایز روش‌شناسی، یکی از معیارهای اصلی در طبقه‌بندی علوم است.

روش‌شناسی، ارزیابی و سنجش شیوه‌ها و ابزارهای تحقیق است که به مطالعه‌ی منتظم و عقلانی، روح علمی داشتن و واقعیت‌گرایی منجر می‌شود. بر این اساس روش‌شناسی شاخه‌ای از منطق و فلسفه بوده و روش تحقیق، بخشی از علم به حساب می‌آید. علوم گوناگون در فرایند مطالعه و پژوهش از روش‌های گوناگون تبعیت می‌کنند. روش تجربی و حسی، تکیه بر تجربه و ادراک حسی دارد و عینیت و سنجش‌پذیری را شرط دانش می‌داند، مثل اثبات‌گرایان که در دانش‌های طبیعی و انسانی تکیه بر تجربه و حس دارند؛ روش تأویلی<sup>۲</sup> به ابعاد کیفی و ذهنی پدیده‌های انسانی و درون‌فهمی و توجه به بُعد زمان در کار شناخت نظر دارد؛ روش تفهیمی<sup>۳</sup> مخالف استفاده از روش‌های علوم طبیعی در علوم انسانی است و بر ذهنی، کیفی و عمقی بودن پدیده‌های اجتماعی تأکید دارد؛ روش عقلی تکیه بر خرد و اندیشه دارد و از منطق و استدلال عقلی در فرایند مطالعه و پژوهش بهره می‌گیرد و... (ساروخانی، ۱۳۸۰، ص ۲۲-۶۲).

فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ در طرح مسائل و بررسی آنها به روش تعقلی عمل می‌کند و مباحث و احکام فلسفه‌ی تحلیلی، مثل تبیین تاریخی، عینیت تاریخی، روش‌شناسی تاریخی و تعامل تاریخ با سایر علوم، بر روش عقلی مبتنی‌اند؛ اما فلسفه‌ی نظری تاریخ در عین بهره‌برداری از روش تعقلی، امکان استفاده از روش استقرایی و تطبیقی و مطالعه‌ی تجربی تمدن‌ها و پدیده‌های تاریخی را جهت اثبات قوانین حاکم بر پدیده‌های تاریخی دارد.

فلسفه‌ی نظری تاریخ برخلاف فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ، حتی از روش‌های تکنیک مشاهده‌ی اسناد، شواهد و آثار تاریخی برای کشف قانونمندی‌های تاریخ استفاده می‌کند.

1 . methodology

2 . hermeneutics

3 . comprehensive



از باب مثال توین بی<sup>۱</sup> و اشپنگلر<sup>۲</sup> در فلسفه‌ی نظری‌شان با تکیه بر مطالعه‌ی استقرایی و تجربی و تطبیقی تمدن‌ها، به دنبال قوانین حاکم بر تاریخ بودند.

### ۲-۳. تمایز غایی<sup>۳</sup>

اساساً در میان تمایزات علوم، عامل غایت و هدف را اساسی‌ترین و مهم‌ترین عامل طبقه‌بندی علوم معرفی می‌کنند. غایت و هدف در فلسفه‌ی نظری تاریخ، «اثبات قوانین حاکم بر تاریخ» و «ایجاد سیستم و فرآیندی عام به لحاظ نگرش در قانون‌مداری و قانون‌محوری تاریخ» است؛ اما در فلسفه‌ی تحلیلی و انتقادی تاریخ، غایت، «اثبات علم تاریخ و قرار دادن تاریخ‌نگاری، به لحاظ اصول و سبک نگارشی، در یک سیستم معرفتی منطقی و روشمند» است و اثبات علم تاریخ مستلزم ارائه‌ی اصول روش‌شناسی و نگارشی است.

با توجه به تمایزات محوری ذکر شده، فلسفه‌ی نظری تاریخ از فلسفه‌ی علم تاریخ (تمایزات در سه محور موضوع‌شناسی، روش‌شناسی و غایت‌شناسی)، به لحاظ منطقی متمایز می‌باشند و وجه تشابه و نکته‌ی اشتراکی برای آن‌دو نمی‌توان یافت.

اما وابستگی این دو شاخه را فقط می‌توان از جهت تعلق آنها به تاریخ دانست (ر.ک: سروش، ۱۳۷۵ و ادواردز، ۱۳۷۵) و علی‌رغم صادق بودن چنین نظر و بینشی نمی‌توان رابطه‌ای منطقی (تساوی، عموم خصوص مطلق یا من وجه) بین آنها پیدا کرد. البته متعلق هریک از این‌ها به لحاظ معرفتی متمایز است، در فلسفه‌ی علم تاریخ متعلق‌اش علم تاریخ است، اما متعلق در فلسفه‌ی نظری تاریخ، هستی‌پدیده‌ی تاریخی است.

با توجه به تمایزات ذکر شده، فرآیند مطالعه و پژوهش حوزه‌ی فلسفه‌ی تاریخ را در ایران به لحاظ ساختار شکلی و محتوایی آثار می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد.

گروه اول، آثار و پژوهش‌هایی (تألیف و ترجمه) هستند که فلسفه‌ی تاریخ را به صورت مطلق و بدون هرگونه اضافه و پسوندی به کار برده‌اند و اشاره به دو نوع متمایز فلسفه‌ی تاریخ (تحلیلی و نظری) نکرده‌اند و مرادشان از فلسفه‌ی تاریخ، با توجه به مبانی و اصول فکری‌شان فلسفه‌ی نظری تاریخ است و در مقام اثبات و دلالت نیز به

1 . Arnold Joseph Toynbee

2 . Oswald Spengler

3 . teleology

مسائل و احکام فلسفه‌ی نظری تاریخ پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

به عنوان مثال، در آغاز و انجام تاریخ، کارل یاسپرس فقط به طرح مسائل و آموزه‌های فلسفه‌ی نظری تاریخ، از جمله حرکت، غایت و پایان تاریخ پرداخته است (ر.ک: کارل یاسپرس، ۱۳۷۳) یا کارل پوپر در فقر تاریخی‌گری فقط به دنبال قانونمندی و عدم قانونمندی پدیده‌های تاریخی است که از مسائل و آموزه‌های اصلی فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ است (ر.ک: کارل پوپر، ۱۳۵۸). مصباح یزدی در جامعه و تاریخ، فقط از مباحث فلسفه‌ی نظری تاریخ، مثل تضاد در تاریخ و علت در تاریخ سخن به میان آورده است که همگی از احکام فلسفه‌ی نظری تاریخ‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۸). گروه دوم، آثار و تحقیقاتی (تألیف و ترجمه) هستند که مثل گروه اول، فلسفه‌ی تاریخ را به صورت مطلق و بدون قید به کار برده‌اند و از بیان این‌که فلسفه‌ی تاریخ دارای دو حوزه‌ی متمایز معرفتی جدا از هم است، پرهیز کرده‌اند؛ اما در مقام ثبوت و اثبات به طرح مسائل و احکام فلسفه‌ی علم تاریخ و فلسفه‌ی نظری پرداخته‌اند، ولی اشاره‌ای به فلسفه‌ی علم تاریخ و یا نظری بودن ماهیت بحث‌ها نکرده‌اند و آموزه‌ها و احکام این دو حوزه‌ی متفاوت فلسفه‌ی تاریخ را به هم آمیخته‌اند.<sup>۲</sup>

به عنوان مثال، زرین‌کوب در تاریخ در ترازو، فلسفه‌ی تاریخ را به صورت مطلق به کار برده و هیچ اشاره‌ای به عناوین فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ و یا فلسفه‌ی نظری تاریخ نکرده است؛ اما در مقام عمل و کاربرد، هم به مسائل فلسفه‌ی نظری تاریخ، مثل قاعده‌ی علیت در تاریخ، تضاد و اتفاق در تاریخ، ضرورت و امکان تاریخ، مراحل تاریخ، نقش شخصیت در تاریخ و رجعت و تحوّل دوری تاریخ و هم به مسائل فلسفه‌ی تحلیلی تاریخ، مثل شناخت تاریخ، فایده‌ی علم تاریخ، تاریخ و علوم اجتماعی، روش علمی تاریخ، بازجویی و بازآفرینی در تاریخ و نقد و ارزیابی تاریخی پرداخته است. البته ایشان به لحاظ روشمندی و منطق پژوهش، نوعاً احکام و آموزه‌های این دو نوع فلسفه‌ی تاریخ را در کنار هم و آمیخته به هم مطرح کرده است؛ به عنوان مثال، در یک صفحه، هم

۱. در این گروه به آثاری هم چون فقر تاریخی‌گری کارل پوپر، آغاز و انجام تاریخ کارل یاسپرس. عقل دو تاریخ و نیز مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ هگل. فلسفه‌ی تاریخ توین‌بی، تفسیر تاریخ عبدالحمید صدیقی، در آستانه‌ی رستاخیز آریان پور، جامعه و تاریخ مصباح یزدی و فلسفه‌ی تاریخ و نیروی محرکه‌ی آن از آقای سبحانی می‌توان اشاره کرد.

۲. به آثاری هم چون تاریخ در ترازو زرین‌کوب، علم تحولات جامعه حمید حسینی، فلسفه تاریخ مطهری، فلسفه تاریخ کریم مجتهدی، فلسفه تاریخ ایچ. کار و مورخ و تاریخ توین‌بی می‌توان اشاره کرد.

به علت تاریخی که از مسائل فلسفه‌ی نظری است پرداخته و هم به طرح تاریخ علمی و نقد تاریخی، که از مسائل فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی است، و هیچ‌گونه اشاره‌ای هم در این میان به تمایز سنخ‌شناسی و معرفت‌شناسی این دو مسئله نکرده است (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۶۲، فصل اول، دوم، چهارم، هفتم، هشتم و دهم).

شهید مطهری در فلسفه‌ی تاریخ نیز دچار همین اشکال روشی و عدم تمییز دو نوع فلسفه‌ی تاریخ به لحاظ معرفت‌شناسی، سنخ‌شناسی و غایت‌شناسی شده و مسائل و احکام این دو فلسفه‌ی متمایز تاریخ را، بدون اشاره به تمایزات آنها، در مقام دلالت و اثبات به کار برده است؛ به عنوان مثال، در کنار مسائل و احکامی مثل عوامل محرک تاریخ، علّیت در تاریخ، تصادف در تاریخ و تکامل تاریخ که جزء مسائل اساسی فلسفه‌ی نظری یا جوهری تاریخ هستند، به طرح مباحثی هم چون تاریخ‌نگاری و بی‌طرفی، واقعیات تاریخی، تاریخ و علم و... پرداخته که از مسائل اساسی فلسفه‌ی تحلیلی و انتقادی تاریخ‌اند، اما اشاره‌ای به تمایزات آنها نکرده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۹).

گروه سوم، آثار و پژوهش‌هایی هستند که فلسفه‌ی تاریخ را به صورت مطلق به کار نبرده، بلکه آن را به صورت مضاف عنوان کرده و فلسفه‌ی تاریخ را به دو شاخه‌ی معرفتی متفاوت و متمایز از همدیگر تقسیم‌بندی نموده‌اند و به عناوینی همچون فلسفه‌ی علم تاریخ یا فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی و فلسفه‌ی نظری یا جوهری اشاره کرده‌اند و در مقام تعریف و ثبوت نیز به بیان تمایزات آنها، هرچند به صورت اجمال، پرداخته‌اند؛ و در مقام دلالت و اثبات نیز به طرح مسائل و احکام هر یک به صورت مجزا و تفکیک شده و به صورت روشمند اقدام کرده‌اند.<sup>۱</sup>

به طور مثال، سروش در فلسفه‌ی تاریخ پس از تمایز معرفتی بین این دو فلسفه‌ی تاریخ، به تعریف آنها پرداخته و در فصولی مسائل اساسی فلسفه‌ی نظری تاریخ (حرکت تاریخ، مراحل تاریخ، غایت و هدف تاریخ) را مطرح کرده است و در فصلی دیگر به مسائل انتقادی و تحلیلی تاریخ، هم چون روش‌شناسی پژوهشی تاریخی، عنصر‌گزینش در تاریخ، دخالت ارزش‌ها در تاریخ‌نگاری، تفاوت تاریخ با سایر علوم، و امکان قانون علمی تاریخ پرداخته است (ر.ک: سروش، ۱۳۷۵).

۱. از آثار این گروه می‌توان به پژوهش‌هایی هم چون فلسفه‌ی تاریخ سروش، فلسفه‌ی تاریخ بل اداوردن، فلسفه‌ی تاریخ حسینی نودری و فلسفه‌ی تاریخ والش اشاره کرد.

در فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، هم در مقام تعریف و ثبوت و هم در مقام اثبات و دلالت، به تمایزات این‌دو، هرچند اجمالی، پرداخته و مسائل و احکام این‌دو حوزه‌ی متفاوت فلسفی تاریخ را تبیین کرده است (ر.ک: نوذری، ۱۳۷۹).

گروه چهارم: آثار و تألیفاتی هستند که فلسفه‌ی تاریخ را مثل گروه سوم به صورت مطلق استعمال نکرده، بلکه به صورت مقید به کار برده‌اند و به تمایزات فلسفه‌ی انتقادی تاریخ از فلسفه‌ی نظری تاریخ به اجمال پرداخته‌اند، اما در مقام اثبات و دلالت و یا به تعبیری، در مقام عمل و کاریست، فقط به طرح مسائل و گزاره‌های فلسفه‌ی علم تاریخ پرداخته و اشاره‌ای به طرح مباحث فلسفه‌ی نظری تاریخ نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

مایکل استنفورد در درآمدی بر فلسفه تاریخ، فقط در مقام تعریف، اشاره به دو نوع فلسفه‌ی تاریخ متفاوت و متمایز از همدیگر کرده، اما در طرح مسائل، فقط به آموزه‌های فلسفه‌ی تحلیلی یا انتقادی تاریخ، مثل تاریخ و علوم اجتماعی، تبیین‌های تاریخی، علم، تاریخ و تاریخ باوری، ذهن، تخیل و درک مورخ، زبان و هرمنوتیک پرداخته (ر.ک: استنفورد، ۱۳۸۲) و از طرح هرگونه بحث در مورد مسائل نظری تاریخ پرهیز کرده است. در پایان، آنچه ضرورت دارد، توجه روشنند، منطقی و نظام‌مند به پژوهش‌های فلسفه‌ی تاریخ است که پژوهشگران فلسفه‌ی تاریخ باید به لحاظ اصول، مبانی، مبادی و تمایزهای موضوع‌شناسی و غایت‌شناسی بدان اهتمام اساسی داشته باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در این گروه می‌توان به آثاری هم‌چون درآمدی بر فلسفه تاریخ مایکل استنفورد و دراسات فی فلسفه التاريخ النقدیه از جمیل موسی النجار اشاره کرد.

## منابع

- استنفورد، مایکل، (۱۳۸۲). درآمدی بر فلسفه تاریخ. ترجمه‌ی احمد گل محمدی. تهران، نشر نی.
- ادواردز، پل، (۱۳۷۵). فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات). ترجمه‌ی بهزاد سالکی. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۵). فلسفه تاریخ. تهران، حکمت.
- نوذری، حسینعلی، (۱۳۷۹). فلسفه تاریخ. تهران، طرح نو.
- کار، ای، اچ. (۱۳۵۶). تاریخ چیست. ترجمه‌ی حسن کاشاد. تهران، نشر خوارزمی.
- والش، ویلیام، هنری. (۱۳۶۳). مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ. ترجمه‌ی ضیاءالدین علایی طباطبایی. تهران، امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲). تاریخ در ترازو. تهران، امیرکبیر.
- پوپر، کارل ریموند، (۱۳۵۸). فقر تاریخیگری. ترجمه‌ی احمد آرام. تهران، خوارزمی.
- یاسپرس، کارل، (۱۳۷۳). آغاز و انجام تاریخ. ترجمه‌ی محمدحسن لطفی. تهران، خوارزمی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۸). جامعه و تاریخ. قم، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹). فلسفه تاریخ. قم، انتشارات صدرا.
- ساروخانی، باقر، (۱۳۸۰). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران، انتشارات پژوهشگاه اسلامی.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۶). درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع. تهران، نشر نی.